

فصل چهارم

بایش راهبردها و راه کارها

حمید فلاحتی

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

اشاره: بایش راه کارها، در پی آن است تا با نگاهی واقع بینانه، راه کارهایی را برای پیش گیری و مقابله با آسیب های فرهنگی و اجتماعی در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. رصد دقیق فضای فرهنگی جامعه و لزوم برنامه ریزی برای مدیریت فرهنگی، دو راه کاری است که در این شماره بررسی می شود.

یک) رصد فرهنگی جامعه

جامعه به مثابه یک نهاد فرهنگی و اجتماعی، به موازات تغییرات اجتماعی و محیطی، با مسائل و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی روبه‌رو است. با توجه به رسالت و کارکردهای متنوع بخش‌های مختلف فرهنگی، پاسخ‌گویی به انتظارات فزاینده فرهنگی و اجتماعی نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی و کلان‌نگر در حوزه‌های فرهنگی اجتماعی است. به منظور تحقق فرآیند برنامه‌ریزی مؤثر جهت تحقق وضعیت مطلوب در جامعه، نخستین گام را می‌توان شناسایی و تبیین وضعیت فعلی فرهنگی جامعه تعریف کرد. به این منظور، طراحی و استقرار سازوکاری که بتواند ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و نیز کمبودهای فرهنگی و اجتماعی جامعه را از طریق جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها و اطلاعات و انتقال صحیح آن به برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی محقق کند، ضروری است. این سازوکار از طریق رصد اجتماعی و فرهنگی در جامعه امکان‌پذیر است.

مهم‌ترین موضوعی که رصد اجتماعی و فرهنگی دنبال می‌کند، آگاهی از نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه و فراهم‌سازی اطلاعات برای تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان است که می‌تواند برنامه‌ریزی درست و دقیقی را به دنبال داشته باشد. با این اوصاف، رصد اجتماعی و فرهنگی یک فرآیند پویا و قابل برنامه‌ریزی دوره‌ای است.

۱. ضرورت و اهمیت

فرهنگ به منزله پایدارترین حوزه اجتماع، شکل و ماهیت حرکت جامعه را مشخص می‌کند. رصد عوامل شکل‌دهنده به فرهنگ، هویت فرد و جامعه، منشأ رشد و تعالی یا سقوط اجتماع انسانی و یکی از گام‌های اساسی در مهندسی فرهنگی جامعه است.

نگاهی گذرا به عرصه فرهنگ در سطوح مختلف و حوزه‌های گوناگون نشان می‌دهد که فرهنگ، زیربنای جامعه انسانی است و بر پایه مفروضات و اصول اساسی شکل می‌گیرد و بر روی آنها ارزش‌های فرد و جامعه تشکیل می‌یابد که در نهایت، این

ارزش‌ها به هنجار اجتماعی تبدیل می‌شود و در قالب رفتار فردی و جمعی، تبلور عینی می‌یابد.

در حقیقت مفروضات و اصول اساسی با شکل‌دهی به ذهنیت و هویت فرد، رفتاری در او برمی‌انگیزد که قابلیت لمس عینی می‌یابد؛ اما شناخت این متغیرهای بنیادی، با وجودی که قابلیت مشاهده عینی را ندارند، از اهمیت شایانی برخوردار است و رصد آنها مبنای هرگونه طرح برای مهندسی فرهنگی کشور است. به طور قطع این مفروضات از متغیرهای گوناگون اقتصادی و سیاسی، تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی، تأثیر می‌پذیرند. رصد این متغیرها و سنجش میزان تأثیرگذاری آنها باید یکی از فازهای طرح مهندسی فرهنگی باشد.

اگر هدف جامعه اسلامی، رشد، تعالی، کمال مادی و معنوی و فراهم‌کردن زمینه رشد همه‌جانبه انسان بر اساس مبانی دینی و اخلاقی باشد، باید ملاک و معیار در کلیه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها هم، خود انسان باشد.

در یک تعریف کلی می‌توان گفت: رصد یا پایش عبارت است از: «تلاش مداوم به منظور شناسایی تغییرات عمده در پدیده مورد مطالعه»

مهندسی فرهنگی بستری برای دست‌یابی به چنین هدفی است که باید با توجه به عوامل شکل‌دهنده به شخصیت انسان، توسعه انسان‌مدار را پی‌گیری کند. دست‌یابی به این هدف، به شناخت کامل از فرهنگ موجود و متغیرهای اساسی آن و برنامه‌ریزی برای رسیدن به فرهنگ مطلوب در سایه منابع و مقدرات موجود نیاز دارد. ضرورت و نیاز این امر، زمانی بیشتر برجسته می‌شود که بدانیم این امر از مطالبات مقام معظم رهبری (مد ظله) در چند سال اخیر درباره ضرورت مهندسی فرهنگی جامعه بوده است.^۱

۲. مفهوم‌شناسی رصد فرهنگی^۲

بررسی دقیق رصد فرهنگی و شناسایی ابعاد آن به زمان وسیعی نیاز دارد؛ اما از آنجا که «رصد فرهنگی» یک واژه مرکب است، بنابراین مانند سایر واژه‌های ترکیبی باید ابتدا هر واژه، جداگانه شناسایی شود تا از ترکیب دو واژه، یک مفهوم روشن به دست آید.

الف) مفهوم رصد

واژه «رصد» بر معانی و اعمال متعددی دلالت دارد که بسته به زمینه و کاربرد آن متفاوت است؛ اما در کل، معنا و مضمون مشخصی را به ذهن متبادر می‌سازد. در فرهنگ لغت معین، ذیل واژه رصد، این عبارات آمده است: «نظر دوختن، مراقب بودن. جایی که در آن با ابزار نجومی به مطالعه ستارگان می‌پردازند.» دهخدا نیز در لغت‌نامه خود، رصد را با عبارات: چشم داشتن و مراقبت کردن، نظرکننده و مکان مراقبت وصف کرده است و بر کاربرد این واژه در نجوم تأکید می‌ورزد.

در ادبیات علمی دنیا، واژه «monitoring» را می‌توان بهترین معادل برای واژه رصد در نظر گرفت. شایان ذکر است واژه «scanning» نیز به‌ویژه در علوم پزشکی، کاربردی نزدیک به مفهوم رصد دارد و برخی آن را به «پایش» ترجمه کرده‌اند.

با توجه به دامنه وسیع کاربرد این واژه که نجوم، فناوری اطلاعات، پزشکی و پرستاری، علوم اجتماعی، علوم رفتاری و علوم نظامی را شامل می‌شود، در یک تعریف کلی می‌توان گفت: رصد یا پایش عبارت است از: «تلاش مداوم به منظور شناسایی تغییرات عمده در پدیده مورد مطالعه.»

ب) مفهوم فرهنگ

مفهوم‌شناسی فرهنگ، یکی از مباحث پایه در فرهنگ‌سازی هر جامعه‌ای است؛ زیرا براساس نوع نگرش به مفهوم فرهنگ، چستی و چگونگی رصد فرهنگی نیز متفاوت خواهد شد.

مقام معظم رهبری (مد ظله) در بیانی، مفهوم فرهنگی را از ضروریات زندگی می‌دانند و می‌فرمایند: «فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن روبه روست.»

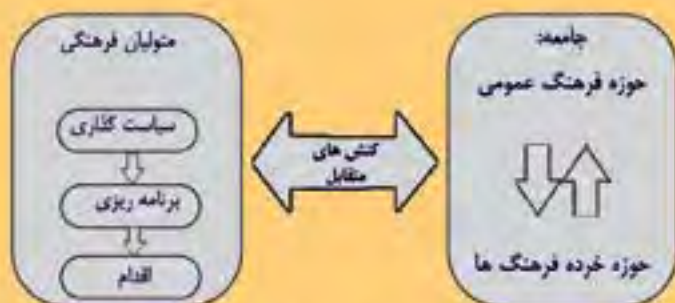
در متون علوم اجتماعی در تعریف فرهنگ، نظریات متعدد و گاه متناقضی وجود دارد. برخی با تأکید بر اکتسابی بودن فرهنگ، آن را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه الگوها یا هنجارهای رفتاری است که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.» گاهی نیز فرهنگ را به «راه و رسم زندگی جامعه» تعریف کرده‌اند.

با وجود این، جامعه‌شناسان بر تعریف تایلر (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷) به عنوان تعریفی جامع تأکید می‌ورزند: «فرهنگ عبارت است از: مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به طور خلاصه، کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند.»

ج) مفهوم رصد فرهنگی

ابتدا باید به تفاوت «رصد فرهنگ» و «رصد فرهنگی» از جهت مفهوم‌شناسی، محتوا و ساخت زبانی پرداخت تا گستره مفهومی رصد فرهنگی، بهتر و بیشتر شناخته شود. در رصد فرهنگ، رصد به فرهنگ اضافه شده و ترکیب از نوع اضافی (مضاف و مضاف الیه) است. در این ترکیب، مقوله فرهنگ، متعلق به موضوع رصد است؛ یعنی گذشته از آنکه خود رصد را به چه معنایی تفسیر کنیم، مقوله فرهنگ، موضوع پایش و رصد است. آنچه باید رصد شود، صرفاً فرهنگ است، نه چیز دیگر؛ اما رصد فرهنگی، عبارتی وصفی (صفت و موصوفی) است که به معنای پایش و دیده‌بانی کلیه امور و شئون مرتبط با فرهنگ است. در ترکیب اخیر، متعلق رصد ذکر نشده و تعیین نشده است، چه چیزی را باید رصد کنیم. در عبارت رصد فرهنگی، همه شئون می‌توانند موضوع پایش قلمداد شوند. بدین ترتیب در رصد

فرهنگی، دامنه بسیار وسیع در نظر گرفته شده است و می‌تواند علاوه بر فرهنگ، بسیاری مقوله‌های مؤثر دیگر را نیز شامل شود.



در این ترکیب، مقوله فرهنگ، متعلق به موضوع رصد است؛ یعنی گذشته از آنکه خود رصد را به چه معنایی تفسیر کنیم، مقوله فرهنگ، موضوع پایش و رصد است. آنچه باید رصد شود، صرفاً فرهنگ است، نه چیز دیگر.

فرهنگ دارای دو بعد عینی و ذهنی است. ابعاد ذهنی در مؤلفه‌هایی از قبیل مقوله‌بندی، تداعی معانی، باورها، ارزیابی‌ها، معانی ضمنی، انتظارات، هنجارها، قوانین، خودشناسی‌ها، عقاید غالب، مطلوب‌ها و ارزش‌ها و معنای رفتار تجلی می‌یابد. در واقع، موارد فوق، نگرش مردم به محیط و دنیای پیرامون خود را نشان می‌دهد. ابعاد عینی فرهنگ در میراث فرهنگی، هنرهای تجسمی، سینما، نقاشی، خط، آثار باستانی، ادبیات، رفتارها و... ملاحظه می‌شود. در مجموع، فرهنگ، مجموعه مرکزی از ارزش‌ها، عقاید، هنجارها و نمادها در نظر گرفته می‌شود که در یک جامعه، پذیرفته شده و پایداری آن به صورت غیررسمی و جمعی تضمین شده است. بنابراین فرهنگ، چهار مؤلفه یا جزء اصلی دارد. این اجزا عبارت‌اند از:

۱. آگاهی و عقاید؛
۲. ارزش‌ها؛
۳. هنجارها؛
۴. نمادها.

۳. ابعاد رصد فرهنگی^۳

الف) بررسی مقاطع مختلف زمانی
هر پدیده فرهنگی در یک طیف زمانی، قابل تحلیل و بررسی است. مسائل امروز فرهنگی در عین حال که ریشه در گذشته دارند، تأثیراتی نیز در آینده خواهند داشت. بنابراین از حیث زمانی، رصد فرهنگی، دارای ابعاد ذیل خواهد بود:
- ارزیابی عملکرد فرهنگی گذشته در حوزه‌های مختلف برای

در یک تعریف کلی، رصد فرهنگی عبارت است از: تحلیل و بررسی ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتارهای موجود در جامعه، سطح فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌ها، که برای مسأله‌شناسی فرهنگی و پایش جریان‌های فرهنگی تولید شده در حوزه‌های مختلف جامعه اعم از فرهنگ دینی، سیاسی، اقتصادی، مدنی و علمی انجام می‌گیرد. هدف از این کار، آینده‌نگری فرهنگی، شناسایی به‌موقع جریان‌ها و مسائل فرهنگی و ارائه راهبردهای مواجهه صحیح با آنها است.

برخی نیز رصد فرهنگی را کالبدشکافی و آسیب‌شناسی واقع بینانه عینی وضعیت فرهنگی کشور (در سطح فرهنگ عمومی و خرده فرهنگ‌های نواحی کشور) می‌دانند. طی آن با دیده‌بانی پیوسته فضای فرهنگی کشور، بررسی و برآورد تأثیر محیط‌های تأثیرگذار و متغیرهای داخلی و خارجی ضمن مسأله‌یابی، نوعی نیازسنجی فرهنگی نیز انجام می‌شود.

نمودار ستون مقابل، برهم‌کنش متقابل حوزه فرهنگی عمومی و خرده فرهنگ‌ها در یک سطح و کنش حوزه فرهنگ و حوزه سیاست‌گذاری در سطحی دیگر را نشان می‌دهد. رصد فرهنگی، ناظر به مجموعه این کنش‌ها و تحولات مرتبط با فضای فرهنگی کشور است؛ فرآیندی که به صورت پیوسته باید صورت گیرد.

شناخت نقاط قوت و ضعف؛

- ارزیابی وضعیت کنونی به منظور سنجش رضایت‌مندی عاملان و گروه‌های مخاطب؛

- آینده‌پژوهی و پیش‌بینی آینده فرهنگی برای شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو.

ب) جریان‌های فرهنگی

در هر جامعه‌ای، جریان‌های فرهنگی، نقش مهمی در رشد فکری مردم و شکل‌گیری ذهنیت عمومی جامعه دارند. جریان‌های فرهنگی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی هستند:

اول: منشأ و مبدأ جریان:

نخبگان و صاحبان فکری که تولید اندیشه می‌کنند، متفکران موج‌آفرینی که مترجم و بازگو کننده افکار دیگران در سطح جامعه‌اند؛

دوم: شناسایی بسترهای رشد جریان فکری:

زمینه‌های داخلی و خارجی شتاب‌دهنده یا کندکننده جریان؛

سوم: مقصد تأثیرگذاری جریان:

اثبات مکتب، شناخت مکتب، اجرای مکتب (ارزش‌ها و عقاید اساسی یا فرعی)؛

چهارم: حوزه‌های اخلاقی:

هنجارها و رفتارها (اساسی یا فرعی)؛

پنجم: ویژگی‌های جریان:

رو به رشد و ظهور؛

تثبیت شده؛

در حال تغییر و زوال؛

گستره جریان؛

میزان تأثیرگذاری جریان.

ج) حوزه‌های فرهنگی

فرهنگ در هر نظام اجتماعی در ارتباط متقابل با سایر حوزه‌های نظام اجتماعی نظیر اقتصاد، اجتماع، سیاست و نظام‌های آن و همچنین فرهنگ سایر جوامع بوده و بر آنها تأثیر گذاشته و تأثیر می‌پذیرد. در سایه چنین ارتباطی مفاهیم ذیل اهمیت ویژه‌ای در رصد فرهنگی پیدا می‌کنند:

- فرهنگ ملی؛

- فرهنگ جهانی (وجوه مثبت و منفی) و فرهنگ‌های خارجی

(غربی و شرقی)؛

- فرهنگ دینی؛

- فرهنگ اقتصادی؛

- فرهنگ سیاسی؛

- فرهنگ اجتماعی؛

- فرهنگ عمومی.

د) سطوح رصد فرهنگی

پدیده‌های فرهنگی بنا به گستره تأثیرگذاری خود، فرهنگ عمومی یا خرده‌فرهنگ خاصی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین ارزیابی تغییرات فرهنگی باید در دو سطح ذیل صورت پذیرد:

- فرهنگ عمومی؛

- خرده‌فرهنگ‌ها.

ه) محصولات و کالاهای فرهنگی

در دنیای مدرن با پیشرفت فناوری و صنایع فرهنگی، هر روز شاهد تولید صدها محصول فرهنگی در قالب کتاب، آثار هنری، فیلم‌های سینمایی، اسباب‌بازی، بازی‌های رایانه‌ای و... هستیم که نقش مهمی در فرهنگ‌سازی دارند.

محصولات فرهنگی تولید داخل کشور؛

محصولات فرهنگی وارداتی از خارج از کشور؛

و) رسانه‌ها

- رسانه‌های مکتوب: کتاب، مجلات، نشریات و مطبوعات؛

- رسانه‌های شنیداری و دیداری: رادیو، تلویزیون و ماهواره؛

- رسانه‌های مجازی: سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی؛

- چندرسانه‌ای: بازی‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارها و بلوتوث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

ز) گروه‌های مرجع اصلی در جامعه گروه‌های مرجع به افرادی گویند که گفتار و کردار آنها در جامعه، الگوی مردم و به‌ویژه جوانان قرار می‌گیرد و تأثیرگذاری فراوانی بر جامعه دارند؛ نظیر ورزشکاران، هنرپیشگان و دانشمندان.

ح) سبک زندگی

یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های رصد فرهنگی، توجه به سبک زندگی و الگوهای موجود در آن است. رفتار مسکن‌گزینی، پوشاک و مد لباس، نحوه گذران اوقات فراغت، مصارف فرهنگی و نظایر آن جزئی از سبک زندگی به شمار می‌روند.

۴. روش‌شناسی رصد فرهنگی

رصد به دو شیوه قابل اجراست: رصد پیمایشی و رصد مجازی که شیوه آن دو به صورت زیر است:

الف) مسأله‌یابی و مسأله‌شناسی فرهنگی در سطح توده عام مردم مطرح است.

منابع و مآخذ مسأله‌یابی: نگرش‌سنجی‌ها، گزارش‌های کارشناسی نهادهای فرهنگی و سایر انواع مطالعات کمی و کیفی؛ شاخص‌های تعیین مسأله فرهنگی: تطابق با ملاک‌های دینی، قدرت بالای تأثیرگذاری بر گستره وسیعی از جامعه، میزان ثبات و ماندگاری، متوجه اصلی‌ترین ارزش‌ها و باورهای فرهنگی؛

معیارهای اولویت‌بندی مسائل فرهنگی؛

ب) جریان‌شناسی فرهنگی

در سطح تولیدات فرهنگی نخبگان جامعه مطرح است.

ج) پردازش اطلاعات و تجزیه و تحلیل

پردازش اطلاعات حاصله از نظام رصد فرهنگی به روش فراتحلیل و یا تحلیل ثانویه اطلاعات و بهره‌مندی از روش‌های کیفی و دیدگاه‌های تخصصی خبرگان صورت می‌پذیرد. هر یک از مسائل و جریان‌های فرهنگی از سه بعد بررسی می‌شود:

- بعد دین‌شناختی؛

- بعد جامعه‌شناختی؛

- بعد روان‌شناختی.

د) سیاست‌پژوهی و آینده‌پژوهی

این بخش از نظام رصد فرهنگی در صدد است بعد از فراتحلیل و پردازش نهایی داده‌ها و اطلاعات حاصل از مطالعات پژوهش‌ها به تنظیم سیاست‌ها و راهبردهای منتج از نتایج پژوهش‌ها، مطالعات، فراتحلیل و آینده‌شناسی فرهنگی درباره مسأله یا جریان مورد نظر، مبتنی بر روش‌های علمی سیاست‌پژوهی و آینده‌پژوهی بپردازد.

ه) پیام‌سنجی

این مرحله از نظام رصد فرهنگی به ارزیابی سیاست‌ها و راهبردهای اجرا شده درباره مسأله یا جریان مورد نظر، بپردازد و بعد از پایش پیامدهای حاصل از هر سیاست و راهبرد، پیشنهادهای لازم برای تقویت، حذف، تغییر و یا اصلاح آن ارائه می‌کند.

در انتها، اگر در صدد باشیم، مجموعه مباحث ارائه شده در قالب یک طرح نظام‌مند و خلاصه بیان شود، شاید بتوان با کمی اغماض، الگوی ذیل را ارائه داد:



دو) برنامه‌ریزی فرهنگی
برنامه‌ریزی فرهنگی، یکی از راه‌های پیش‌گیری از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی است. امروزه دغدغه فرهنگی، یکی از جدی‌ترین مسائل اساسی نظام است و بارها دلسوزان نظام به ویژه مقام معظم رهبری (حفظه الله) درباره آن توصیه کرده‌اند. پیشنهاد است یا نبود برنامه مدون فرهنگی مورد انتقاد قرار گرفته است.

۱. چستی برنامه‌ریزی فرهنگی
اگر «برنامه‌ریزی» را مداخلات هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در مسیر حوادث و فرایندها بدانیم - اعم از اینکه نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نه - بر این اساس، برنامه‌ریزی فرهنگی را نیز می‌توان کوشش آگاهانه، سنجیده و سازمان‌یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دست‌یابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی دانست.^۱ بنابراین عبارت «برنامه‌ریزی فرهنگی» با مفروضات زیر همراه است:

- در حوزه فرهنگی می‌توان به برنامه‌ریزی روی آورد و اگر امری مطلوب نباشد، امری اجتناب‌ناپذیر است.
- در حوزه فرهنگ، مشکلاتی وجود دارد که باید آنها را با اقداماتی که «برنامه‌ریزی فرهنگی» می‌نامیم، مرتفع سازیم.
- برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر بر عهده دولت است و یا از دولت انتظار می‌رود که به چنین اقدامی دست بزند.
- برنامه‌ریزی فرهنگی، مبتنی بر سرمشق‌ها و الگوهای فرهنگی موجود در جامعه است.
- توجه به این نکته لازم است که بین مفهوم «برنامه‌ریزی فرهنگ» و «برنامه‌ریزی فرهنگی» تفاوت عمیق و ظریفی وجود دارد. در مفهوم اول، برنامه‌ریزی برای حوزه فرهنگ مد نظر است؛ اما در معنای دوم، این واژه، کاربرد گسترده‌تری دارد و با مجموعه‌ای از وظایف و رشته‌های علمی از جغرافیای انسانی تا طراحی شهری، برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاست‌گذاری اجتماعی و سرانجام برنامه‌ریزی راهبردی پیوند دارد. هنگامی که اصطلاح برنامه‌ریزی فرهنگ را به کار می‌بریم،

منظور هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فرهنگی و هنری در جامعه است و آن‌گاه که از واژه برنامه‌ریزی فرهنگی استفاده می‌کنیم، منظور نحوه به کارگیری منابع فرهنگی برای توسعه یکپارچگی شهرها، مناطق و کشورهاست؛ به عبارت دقیق‌تر، «برنامه‌ریزی فرهنگی فرآیند تشخیص پروژه‌ها، طراحی برنامه‌ها و مدیریت اجرا را گویند. هدف از این نوع برنامه‌ریزی در واقع، یک نگرش فرهنگی به انواع سیاست‌گذاری‌های عمومی است.»

در اینجا آنچه مورد نظر است همان برنامه‌ریزی برای فرهنگ است که از روی تسامح، برنامه‌ریزی فرهنگی نیز گفته می‌شود. برنامه‌ریزی یا سیاست‌گذاری فرهنگی، شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده‌ای است که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند؛ از این رو منظومه‌ای سازمان‌یافته از اهداف نهایی درازمدت، میان‌مدت، قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را دربرمی‌گیرد.

بنابراین الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی الزاما بر اساس هدف‌گذاری‌های خاص - که از اصول راهبردهای کلی و عملیاتی شده خود اخذ می‌کند - سامان می‌یابد. سیاست‌گذاری فرهنگی فاقد هدف‌گذاری‌های پیشین، چیزی جز ترجمان فقدان سیاست‌گذاری فرهنگی نیست.

تعریف ما از برنامه‌ریزی فرهنگی، متأثر از تعریفی است که از مفهوم فرهنگ ارائه می‌شود. اگر فرهنگ را در معنای کلی - که قبلا اشاره شد - به کار ببریم، برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت خواهد بود از: «تلاشی آگاهانه برای تغییر نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای نسبتا پایدار و بادوام جامعه، مطابق خواست و الگوی ذهنی برنامه‌ریز.»

پیوستگی اجتماعی در برخی شرایط برای خلق عناصر فرهنگی جدید و یا حفظ عناصر فرهنگی در هنگام هجوم فرهنگ‌های سایر ملل بسیار لازم به نظر می‌رسد.

اما اگر فرهنگ را در معنای محدود به کار ببریم، تعریف برنامه‌ریزی فرهنگی، متفاوت و محدود خواهد بود؛ یعنی برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از: «تلاش آگاهانه و سنجیده برای تغییر فعالیت‌ها و محصولات فکری و هنری برای دستیابی به اهداف مطلوب مد نظر برنامه‌ریز یا برنامه‌ریزان»؛ به عبارت دیگر و به بیان ایوانز، برنامه‌ریزی عبارت است از: «تشخیص منابع، توزیع یارانه‌ها و امکانات عمومی برای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری تشویق و طراحی شده (تماشخانه‌ها، گالری‌ها، موزه‌ها، تالارهای کنسرت، مراکز هنری و رسانه‌ای، نمایش فیلم و غیره) و حمایت از هنرمندان و کارکنان فرهنگی.» مثلا در اکثر جوامع غربی، بخشی از برنامه‌ریزی فرهنگی شامل مداخلات عامدانه‌ای است که دولت برای افزایش تقاضا در مصرف و تمایل به مشارکت در تولید آثار هنری انجام می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه کردیم بر اساس تعریفی که از فرهنگ ارائه می‌دهیم، تعریف برنامه‌ریزی فرهنگی نیز متفاوت خواهد بود. برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از: «هر کوششی برای ایجاد تغییراتی آگاهانه مطابق با الگوی ذهنی پیشین در زمینه باورها، عقاید، ارزش‌ها، احساسات و رفتارها که با خصوصیت نسبتا پایدار از عقاید موردی متمایز می‌شود.»^۵



برنامه‌ریزی عبارت است از: «تشخیص منابع، توزیع یارانه‌ها و امکانات عمومی برای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری تشویق و طراحی شده (تماشاخانه‌ها، گالری‌ها، موزه‌ها، تالارهای کنسرت، مراکز هنری و رسانه‌ای، نمایش فیلم و غیره) و حمایت از هنرمندان و کارکنان فرهنگی.»

۲. ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی

برنامه‌ریزی در عرصه فرهنگ، یک فعالیت منظم در تاریخ هویت‌های اجتماعی در هر عصر و اجتماعی بوده است. بررسی تاریخ تمدن ملل مختلف از دوران باستان و بررسی نظریات حاکمان در آن دوران، مؤید این ادعا است.

تقریباً همگان بر اصل برنامه‌ریزی اتفاق نظر دارند و درباره اهمیت و ضرورت آن هیچ‌گونه شکی وجود ندارد. درباره اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی در عرصه فرهنگ نیز تقریباً چنین توافقی وجود دارد، اگر چه در محتوا و شکل آن دیدگاه‌های متفاوتی را می‌توان مشاهده کرد. شاید برنامه‌ریزی نتواند دست نیافتنی‌ها را دست‌یافتنی کند؛ اما قطعاً فقدان آن می‌تواند دست‌یافتنی‌ها را دست‌نیافتنی سازد؛ از این رو دست‌یافتن به آرمان‌های فرهنگی که انقلاب اسلامی پیش روی دولت جمهوری اسلامی نهاده است، ضرورت توجه بیشتر به برنامه‌ریزی فرهنگی را ایجاب می‌کند.

اجرای برنامه‌های فرهنگی، سبب پیوستگی عناصر در اجتماع و هویت‌یافتن آنها می‌شود. پیوستگی اجتماعی در برخی شرایط برای خلق عناصر فرهنگی جدید و یا حفظ عناصر فرهنگی در هنگام هجوم فرهنگ‌های سایر ملل بسیار لازم به نظر می‌رسد. برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند امکان به‌کارگیری دقیق‌تر مدیریت‌ها، سازمان‌ها و طراحی اقدام‌ها و فعالیت‌های فرهنگی

متناسب با اهداف و اولویت‌ها را فراهم آورد. اصولاً برنامه‌ریزی بر اساس این فرض پذیرفته شده انجام می‌گیرد که امکانات و منابع ما محدود است و بهره‌گیری توأم با روزمرگی از منابع محدود، صدمات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. امروزه برنامه‌ریزی در تمام امور انسانی، امری انکارناپذیر، تلقی و شاخصی برای تفکیک کشورهای پیشرفته از غیرپیشرفته محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی، به نظر نمی‌رسد دلیلی برای بهره‌گیری از آن در عرصه فرهنگ وجود نداشته باشد؛ زیرا نظام فرهنگی، هم‌زمان دارای دو کارکرد محوری متناقض‌نمای «تغییر و نوآوری اجتماعی» و «تداوم اجتماعی» است. بنابراین، ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی را باید در دو چیز جستجو کرد: از یک طرف در همین کارکرد دوگانه و متناقض‌نمای فرهنگی، یعنی کارکرد تغییر و تداوم. از طرف دیگر، جوامعی نظیر جامعه ما که مرحله گذر را طی می‌کنند و تحولات سریع، ناهمگون و نابرابر را تجربه می‌کنند، هم‌زمان به نظم و تغییرات همگون و جهت‌دار احتیاج دارند.^۶



۳. جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی^۷

جایگاه دولت در نظام‌های اجتماعی و محدوده تصرفات و دخالت‌های منطقی آن در کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه از جمله مباحثی است که افکار و اذهان اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرده و تاکنون نظریات گوناگونی درباره آن مطرح شده است.

اما آنچه مهم است ضرورت هماهنگی و همسویی هر چه بیشتر صاحب‌نظران، کارشناسان و دولت به عنوان کانون اصلی برنامه‌ریزی فرهنگی کشور است. جامعه اسلامی ما بعد از دو دهه پر فراز و نشیب، محتاج یک تصحیح فرهنگی در ساختارهای کلان فرهنگ است. «جامعه رشید، جامعه‌ای است که بتواند نیازهای فرهنگی خویش را در رهگذر حیات و حرکت اجتماعی بازشناخته، از تظاهرات و تمایلات کاذب و گذرا تفکیک کند و قدرت پاسخ‌گویی به این نیازها و بهره‌گیری از آنها را در جهت رشد و کمال معنوی و مادی دارا باشد.

شرط لازم برای تحقق چنین مطلبی، آن است که در هر کشور، زمامداران اصول‌گرا و واقع‌گرا بتوانند برای همراهی با جریان عظیم، عمیق و اصیل فرهنگ در جامعه، حداکثر بهره‌گیری را از دریای لایزال اراده و ایمان معنوی و الهی مردم به طور هماهنگ و همسو با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انجام و اهم محورهای لازم برای این حرکت را تشخیص دهند و تعیین کنند.»

در زمینه مرکزیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ، دو نظریه عمده وجود دارد. نظریه اول معتقد به دخالت‌نکردن نهاد دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است و نظریه دوم به ایفای نقش مؤثر دولت و حضور آن در سطح مدیریت مسائل فرهنگی اعتقاد دارد. بنابراین پذیرش هر کدام از این دو نظریه، از طرف مسئولان فرهنگی کشور، مناسبات و آثار خاصی خواهد داشت که تعیین‌کننده سازگاری یا ناسازگاری جهت‌گیری تصمیمات با قانون اساسی به عنوان مظهری از پیش فرهنگ اسلامی و اهداف کلان فرهنگی خواهد بود.

الف) نظریه دخالت‌نکردن دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی اندیشه دخالت‌نکردن دولت در تنظیم امور اجتماعی از جمله فرهنگ، پیشینه تاریخی دارد. این نظریه در فلسفه حاکمیت ماده‌گرایی و نظام سرمایه‌داری ریشه دارد و عمده‌ترین دلیل دخالت‌نکردن دولت را در برنامه‌ریزی فرهنگی در راستای پاسداری از اصل دموکراسی و آزادی فکر و عقیده مطرح می‌کند؛ از این رو دخالت دولت را در امور فرهنگی به هر میزان که محدود و ناچیز باشد، برای آزادی تفکر و بیان انسان‌ها مضر می‌داند و مانی جدی در مقابل آزاداندیشی قلمداد می‌کند.

در تحلیل این دیدگاه، توجه به اصل کلی و فراگیر - که حاکم بر ساختار حکومتی جهان غرب است - ضروری خواهد بود. اصولاً ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام‌های غربی بر پایه اصالت سرمایه سامان یافته و برنامه رشد و توسعه این دسته از کشورها در تمامی ابعاد از جمله برنامه‌ریزی فرهنگی بر اساس قوانین و ابزارهای تضمین‌کننده سود سرمایه تنظیم می‌شود. در حقیقت، قوانین توسعه، سرمایه‌ای است که چارچوب دخالت دولت را در حوزه امور فرهنگی مشخص می‌سازد.

در این ساختار، مسائل فرهنگی همچون یک کالا ارزیابی می‌شود و قانون حاکم بر جریان فرهنگ، ارزش و اخلاق اجتماعی حول محور اقتصاد معنا می‌گیرد و هر چه تحت عنوان اخلاق و معنویت مطرح می‌شود، چیزی جز اخلاق تجاری نیست.

اکنون با توجه به حاکمیت چنین روندی بر جامعه جهانی می‌توان پی برد که شرکت‌های بزرگ اقتصادی، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران اصلی جوامع آزادند و دولت‌ها نیز در این جوامع، هویت و نقش تبعی دارند؛ زیرا تحت نفوذ و سلطه صاحبان شرکت‌های عظیم اقتصادی قرار گرفته‌اند و نهایت اینکه دولت‌ها مجری خواست‌های آنان می‌شوند. بنابراین دولت در این جوامع برای فرهنگ، توسعه‌اندیشه و علوم به صورت واسطه عمل می‌کند.

در چنین جوامعی توسعه فناوری، حاکم بر سفارش‌های تولیدات فرهنگی است؛ یعنی صاحبان سرمایه هستند که جهت‌گیری

در حقیقت، قوانین توسعه، سرمایه‌ای است که چارچوب دخالت دولت را در حوزه امور فرهنگی مشخص می‌سازد.

سفارش‌های فرهنگی جامعه را تعیین می‌کنند و اصناف مختلف برای تأمین آن سفارش‌ها اقدام می‌نمایند و مردم نیز تنها در بعد مصرف آن آزادند. البته قدرت مصرف نیز متناسب با کیفیت نظام توزیع ثروت جامعه انجام می‌پذیرد. در چنین ساختاری دولت در تمامی بخش‌ها از جمله فرهنگ، خدمت‌گزار رشد سود سرمایه است.

ناسازگاری بنیان‌های این نظریه با فطرت و کرامت انسانی و تجربه ناموفق و بحران‌ساز آن در کشورهای مبدأ، ما را برآن می‌دارد که نکات احتمالی مثبت و جزئی این دیدگاه را با توجه به نکات زیانبار و منفی آن در طیفی گسترده مقایسه کنیم. صرف مقایسه، ما را به این نتیجه رهنمون خواهد ساخت که نظریه دخالت‌نکردن دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی، نظریه قابل اعتماد و منسجمی برای هدایت فرهنگی کشور اسلامی‌مان نخواهد بود.

ب) نظریه محوریت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی
در این دیدگاه، دولت، بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی است و مسئولیت سرپرستی تکامل ساختارهای اجتماعی را بر عهده دارد؛ از این رو دولت نه تنها «متولی تکامل فرهنگ، بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی» حیات بشری است؛ به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نه تنها مستقل از تأثیرات دولت نیستند؛ بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاصی که برای دولت ترسیم می‌شود، حوزه فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی به نحو گسترده‌ای، تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارند.

ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مندسازی فرهنگ، مقابله با هرج و مرج فرهنگی، اتخاذ موضع فعال فرهنگی در نظام موازنه جهانی، جلوگیری از ورود فرهنگ فاسد بیگانه به عرصه فرهنگ اسلامی، استقلال فرهنگی و... از جمله دلایل حضور دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله) درباره جایگاه دولت در مدیریت فرهنگی چنین می‌فرمایند:

«مدیریت فرهنگی به مفهوم وجود یک دستگاه متفکر، مدیر و مدبر است که قادر است فرهنگ یک کشور را قانونمند و ضابطه مند سازد. بنابراین، مدیریت فرهنگی در مقابل هرج و مرج فرهنگی قرار دارد و مرکز این مدیریت نیز شورای عالی انقلاب فرهنگی است. هرج و مرج در همه بخش‌های حیاتی کشور از جمله در بخش فرهنگ، مضر است و بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که در یک جامعه با فرهنگ، هر متاع فاسد و مفسدی عرضه شود و هیچ‌گونه مؤاخذه و مسئولیتی در قبال آن وجود نداشته باشد؛ زیرا چنین وضعیتی، عین هرج و مرج است.»

علاوه بر این موارد، تهاجم فرهنگی از ناحیه دشمنانی که به رهبری جهانی می‌اندیشند، ایجاب می‌کند که مرکز مقتدری، مسئولیت دفاع و مقابله هوشمندانه با آن را به عهده بگیرد. بنابراین، برای ساماندهی فرهنگی به مرکزی قوی نیاز است که قدرت هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فرهنگی کشور را داشته باشد.

۴. بایسته‌های برنامه‌ریزی فرهنگی

الف) راهبرد

راهبردها برنامه‌های کلی کنش برای دست‌یابی به هدف‌های فراگیر هستند. فرهنگ ملی از لایه‌های مختلفی تشکیل می‌شود و برای برنامه‌ریزی آن باید به لایه‌های مختلف آن توجه شود.

برخی معتقدند فرهنگ از لایه‌های ذیل تشکیل شده است: اول - مصنوعات و دست‌ساخته‌ها؛ دوم - نمادها، زبان، ارزش‌ها،

باورها و نگرش‌ها، اگر بخواهیم ارتباطی میان مقوله مدیریت راهبردی و مهندسی فرهنگی ایجاد کنیم، لازم است تعریفی از مهندسی فرهنگی ارائه شود. مهندسی فرهنگی جامعه باید از طریق مؤسسات و نهادهای فرهنگی انجام شود و برای توسعه فرهنگ لازم است خط مشی‌ها، برنامه‌ها و فناوری لازم برای تحقق اهداف فراهم شود. انقلاب ایران از آغاز، یک انقلاب فرهنگی بوده است و بر این اساس مهم‌ترین مبحث در راه عمل به رسالت و مأموریت با توجه به برنامه‌های راهبردی فرهنگ به معنای تثبیت اهداف کلان نظام است. در این راه یکی از گام‌های اساسی راهبردی که تدوین چشم‌انداز است، برداشته شده است؛ ولی چالش مهمی که پیش روی برنامه ریزان فرهنگی کشور وجود دارد، نبودن نگاه راهبردی در برنامه ریزی فرهنگی کشور است. در برنامه‌ریزی راهبردی با شناخت نقاط قوت و ضعف و تهدیدها، بهترین شیوه برای دسترسی به اهداف تعیین می‌شود.

مدیریت فرهنگی به مفهوم وجود یک دستگاہ متفکر، مدیر و مدیر است که قادر است فرهنگ یک کشور را قانونمند و ضابطه‌مند سازد

بر اساس تحقیقات، تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی کشور، چه در حوزه کلان و چه در حوزه سازمان‌ها به چشم می‌خورد. بدین معنا که در مواردی برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌ها با تکیه بر تعاریف نظری آن به کار گرفته شده و به جای ایجاد ارتباط بین اهداف راهبردی و برنامه‌های اجرایی، تنها به حل مشکلات داخلی پرداخته‌اند.

حال در حوزه مدیریت فرهنگی نیز همین مسأله مطرح است که آیا نگاه برنامه‌ریزان در حوزه فرهنگ اساساً راهبردی برای یافتن پاسخ این سؤال است، یا توجه به برنامه‌های توسعه و گزارش‌های عملکرد و مستنداتی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ارتباط با الزامات قانون توسعه بررسی و منتشر کرده

، این فرضیه به طور جدی مطرح است که مدیریت حوزه فرهنگی فاقد نگاه و رویکردی راهبردی است. فرآیند برنامه‌ریزی راهبردی را می‌توان طبق کلیه متون ادبیات به سه فاز تقسیم کرد:

– تدوین راهبردها؛

– اجرای راهبردها؛

– ارزیابی و بازنگری راهبردها.

۱. مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد در مرحله تدوین راهبرد، مشکل خاصی وجود ندارد و در تمام سازمان‌هایی که تدوین راهبرد را آغاز می‌کنند، مراحل مختلف تدوین آن به نحو مطلوب پیش می‌رود و نتایج به صورت مکتوب در اختیار مدیران قرار می‌گیرد.

۲. از آنجا که غالباً مرحله تدوین راهبرد، مجرد از مبحث مرتبط صورت می‌گیرد، بسیاری از طرح‌های تهیه شده برای همیشه در این فاز زمین گیر می‌شود؛ درحالی‌که به‌ندرت طرح‌ها در فاز ورودی متوقف می‌شوند. بیش از ۸۰ درصد طرح‌ها از کاغذ به کف سازمان منتقل نمی‌شود.

۳. از آنجا که برنامه‌های راهبرد برای بیش از یک سال تدوین می‌شود، در پایان هر سال، گروه برنامه‌ریزی راهبردی سازمانی گردهم می‌آیند و برای بررسی میزان موفقیت راهبردی در همان سال و در سال مورد نظر می‌پردازد. با توجه به اینکه یک سال از اجرای برنامه راهبردی سپری شده و احتمالاً پاره‌ای از اهداف محقق نشده است، برای روزآمدسازی و تمدید آن به همان میزان چشم‌انداز سابق تدبیر می‌کنند که اصطلاحاً به آن غلتان‌سازی راهبردی گفته می‌شود.

تعداد کمی از سازمان‌ها غلتان‌سازی را طراحی و اجرا می‌کنند. در این میان ضرورت تعیین شاخص‌ها به صورت یک اصل مد نظر است؛ همان‌طور که در فازهای ۲ و ۳ طرح‌ریزی راهبرد آمد، برای اجرای راهبرد، ضروری است یک دسته کارهای عملیاتی، تعریف شود و مد نظر قرار گیرد.

در راستای اجرای بند الف ماده ۱۳۲ قانون وزارت ارشاد در سال‌های ۸۲ و ۸۳ به تهیه شاخص‌ها مبادرت و کتابچه شاخص‌های

دولت در گزارش برنامه سوم توسعه، جداولی را تحت عنوان عملکرد قانونی برنامه سوم توسعه در سال‌های ۷۹ تا ۸۲ در بخش فرهنگ و هنر ارائه کرده است. شاید با نگاه اول به نظر آید اقدامات و فعالیت‌ها در حوزه هنر و فرهنگ روشن شده است؛ اما بسیاری از اهداف ارائه شده، اساساً ماهیت و هدف ندارند.

مهم‌ترین چالش مدیریت راهبردی فرهنگی کشور را می‌توان به شرح ذیل مطرح کرد: ۱. فقدان روش مبتنی بر مدیریت راهبردی در تدوین اهداف و برنامه‌های فرهنگی کشور؛ ۲. نبودن ارتباط بین برنامه‌ها و چشم‌انداز کشور در حوزه فرهنگ؛ ۳. نداشتن اهداف راهبردی در حوزه فرهنگ؛ ۴. ارتباط بین شاخص‌ها و اهداف در حوزه فرهنگ؛ ۵. مشخص نبودن اقدامات لازم برای تحقق اهداف و تقویت هر یک از شاخص‌ها؛ ۶. نبودن نظام پایش مناسب برای انحراف از اهداف. رسالت برگزاری چنین همایشی نیز تحقق نمی‌یابد؛ مگر اینکه شاهد تحرک عملی در جهت اجرای فرامین رهبری و همسویی بخش‌ها در تحقق اهداف فرهنگی کشور باشیم.^۸



فرهنگی را منتشر کرد، بررسی مفاد کتاب نشان می‌دهد که کار وسیعی برای تدوین شاخص‌ها انجام شده است. در زمینه حوزه فکری، بینشی و رفتاری، ۲۴ شاخص؛ در زمینه مصرف کالاها و خدمات فرهنگی، ۱۰ شاخص و در حوزه نیروی انسانی، اعضا و تجهیزات فرهنگی ۱۱۵ شاخص در نظر گرفته شده است. برخی از شاخص‌ها که در این گزارش آمده عبارت است از: تعداد فیلم‌های سینمایی تولید شده، سرانه سفرهای حیاتی و زیارتی، میزان خوش‌بینی و امید به آینده کشور. مهم‌ترین چالش در زمینه فرهنگی کشور برقرار نشدن رابطه بین شاخص‌ها و اهداف راهبردی کشور در حوزه فرهنگ است.

همان‌طور که در متن قانون آمده، شاخص‌های فرهنگی باید متناسب با اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی و سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. مفهوم مرکز مدیریت راهبردی نیز همین است؛ یعنی اگر یک شاخص را تعریف می‌کنیم باید بدانیم به کدام هدف راهبردی نزدیک شده و آن را محقق کرده‌ایم، اساساً شناخت بدون هدف مثل آب در هاون کوبیدن است. آنچه با تلاش‌های علمی انجام شده طراحی و اندازه‌گیری شاخص‌های وسیع بوده که مشخص نیست برای تحقق کدام هدف مد نظر قرار گرفته است.

در قانون برنامه چهارم تنها در یک جا به هدف کلی حوزه فرهنگ اشاره شده و آن سرفصل چهارم قانون تحت عنوان صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی است؛ ولی در برنامه و گزارش عملکرد مشخص نشده است که برای تحقق این هدف، چه اهداف راهبردی مد نظر قرار گرفته و چه شاخص‌هایی باید بهبود یابد. سازمان مجری هم تعیین نکرده است که در سال‌های آتی باید به کجا برسیم. بررسی گزارش عملکرد برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی چالش جدی‌تری را پیش می‌کشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

ب) تعادل سیاسی^۹

تعادل یعنی ترویج و پیشبرد فرهنگ، فقط برای خود فرهنگ و نه اهداف احزاب سیاسی و فلسفه‌های جزئی؛ به‌ویژه ملی‌گرایی تهاجمی. فرهنگ منطقی، فرهنگی است که به روی همه فرهنگ‌های دیگر باز است؛ آن قدر اعتماد به نفس دارد که استدلال‌های متنوع و مخالف را پذیرا و شامل شود و آن قدر زنده است که باور کند فرهنگ زمان حاضر به همان اندازه فرهنگ زمان گذشته جالب است. مراجع دولتی اغلب ابراز می‌دارند هدف آنان برقراری ارتباط با نتایج حمایت فرهنگی در عین حفظ فاصله با محتوا و برنامه‌های فرهنگی است؛ اما این هدف به‌ندرت محقق شده است. تحقق این هدف، مستلزم آن است که وزیران فرهنگ علاوه بر ایجاد گروه‌های ارزیاب در روند تصمیم‌گیری‌های اداری، خود را در حاشیه نگه دارند و از هر گونه اعمال نفوذ برای انعکاس خط مشی دولت بپرهیزند. تعیین سیاست و حمایت از آن - پول مالیات، رضایت دادن به گزارش نهایی درباره نتایج قانون‌گذاری و هزینه‌ها و کمک به بهبود فرهنگ، همه بدون دخالت - حتی در صورتی که دولت تحریک به دخالت شود، صورت می‌گیرد.

ج) سرمایه‌گذاری واقع‌بینانه^{۱۰}

اگر فعالیت‌های فرهنگی با منابع کافی پشتیبانی نشوند، ساختار آن با تداخل‌های مداوم و بحران‌های مدیریتی روبه‌رو خواهد شد. مؤثرترین سیاست آن است که مبلغی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از بوجه عملیاتی سالانه لازم برای نهادها، صرف اعطای انواع بورس‌ها و کمک هزینه‌های تشویقی شود. همچنین بخش مهمی از هزینه‌ها باید به ابتکارها و فعالیت‌های جدید و در حال توسعه اختصاص یابد؛ نه آنکه مبالغه‌ی هنگفت در اختیار سازمان‌های متورم و راکدی قرار گیرد که بازدهی چندانی ندارند.

د) تدوین چارچوب قانونی عاری از تعصب^{۱۱}

وجود نوعی نظام مالیاتی به نفع تولیدکنندگان فرهنگی و هنرمندان، ضروری است و قوانین تجاری باید به نفع آنها طراحی شوند. حمایت از حق پدیدآورنده (کپی‌رایت) و سایر حقوق مالکیت معنوی، الزام همه شبکه‌های دولتی (رادیو، تلویزیون و...) به بالابردن کیفیت فرهنگی برنامه‌هایشان، وضع قوانین حمایت از محیط زیست و فرهنگ، انعقاد توافق‌نامه‌های بین‌المللی درباره تعریف و حدود حقوق فرهنگی، حصول توافق بین‌المللی درباره جابه‌جایی کالا، خدمات فرهنگی و... همگی ملزومات یک سیاست فرهنگی پایدار و مطلوب است.

هـ) ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب^{۱۲}

برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد؛ از جمله:

۱. برنامه‌ریزی فرهنگی باید منعطف باشد.

۲. انضمامی و تجربی باشد.

۳. از یک سو براساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از سوی دیگر، انتخابی باشد و صرفاً به برخی از متغیرهای راهبردی در سطح فوقانی جامعه توجه کند؛ نه اینکه بدون در نظر گرفتن عوامل انگیزنده در عرصه‌های گوناگون و در سطوح مختلف، برای جزئی‌ترین امور، برنامه‌ریزی کند که در این صورت، نتیجه چنین برنامه‌ای از قبل مشخص است.



۴. ویژگی ساختاری داشته باشد، نه اجباری. به این موضوع مهم در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه نیز توجه جدی شده است؛ به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی فرهنگی باید در صدد تأسیس فرصت‌های ساختاری برآید تا مردم به روشی خاص در آن رفتار کنند؛ نه اینکه به طور مستقیم برای انجام کاری، تحت فشار قرار بگیرند. در ادبیات برنامه‌ریزی اجتماعی، معمولاً به برنامه‌ریز توصیه می‌شود بیشتر متکی به فراقدرت باشد؛ به جای اینکه به قدرت عریان تکیه کند.

۵. مشارکتی و مردمی داشته باشد.

۶. برای جلب مشارکت عموم باید در حد امکان، داوطلبانه باشد؛ زیرا این نوع برنامه‌ریزی همچنان که از نام آن استنباط می‌شود، با عنصر اندیشه ارتباط دارد و این امر بدون مشارکت داوطلبانه مردم، میسر نخواهد شد.

۷. واقع‌گرایانه باشد؛ به عبارت دیگر با توانایی‌های سیستم سازگار باشد و امکانات و ظرفیت‌های موجود جامعه را مد نظر قرار دهد.

۸. منطبق با وجدان عمومی جامعه باشد.

۹. آینده‌نگر باشد.

۱۰. به قلمرو ملی محدود نشود؛ بلکه با اتخاذ چشم‌اندازی وسیع، مسائل بین‌المللی، بین‌منطقه‌ای و جهانی نیز مد نظر قرار گیرد. همچنین «برای همکاری با سایر دولت‌ها، مؤسسات تجاری، انجمن‌های داوطلبانه و خصوصی و نهادهای دیگر، باید در صدد یافتن راه‌های جدیدی برآید؛ ضمن اینکه تأثیر مثبت روند جهانی‌سازی در خلاقیت محلی - از نظر ایجاد فرصت‌ها و امکانات بازار - باید بررسی شود. آثار مثبت و منفی بازارهای جهانی بر صنایع فرهنگی محلی هم از مسائلی است که باید مطالعه شود تا بتوان برای حمایت از این صنایع و رشد فرهنگی و اقتصادی آنها، اقداماتی را پیش‌بینی کرد.»

۱۱. بخشی از سیاست‌ها، اقتصادی و اجتماعی باشد تا ارزش‌های فرهنگی ملی و محلی در مدیریت اقتصاد در نظر گرفته شود.

۱۲. به امر تنوع فرهنگی که به خلاقیت در تولید آثار هنری

منجر می‌شود، توجه ویژه‌ای داشته باشد.

۱۳. با توجه به محدودیت منابع و امکانات و همچنین مشکلات، اولویت‌گذار باشد.

۱۴. بر اساس توافق رسمی و اتفاق نظر میان مسئولان و متولیان امور شکل گرفته باشد و کارشناسان و بخش‌های اجرایی نیز مصمم به اجرای آن باشند. «برنامه فرهنگی ملی براساس یک فرآیند سیاسی است؛ فرآیندی که سیاستمداران آن را آغاز می‌کنند و می‌کوشند تا بر آن حاکم شوند. برای تحقق اهداف فرهنگی باید میان رهبران سیاسی و برنامه‌ریزان، پیوسته تبادل نظر صورت گیرد. برنامه‌ریزی نمی‌تواند از فرآیند سیاسی جدا افتد و بی‌توجه به آن ادامه یابد؛ در صورتی که کارکنان - چه کارشناسانی که برنامه را تهیه می‌کنند و چه کارمندانی که آن را اجرا می‌کنند - برای اجرای آن مشتاق نباشند و یا ورزیدگی کافی نداشته باشند، برنامه را با شکست مواجه می‌کنند.»

۱۵. بر اساس یک الگو و رویکرد فرهنگی کلان شکل گیرد و درباره آن الگو و رویکرد، میان مسئولان و کارشناسان اتفاق نظر باشد؛ به عبارت دیگر، انگاره نظری حاکم بر سطوح عالی برنامه‌ریزی و سطوح کارشناسی متفاوت نباشد؛

زیرا وجود شکاف نظری در اکثر ابعاد محورهای انگاره نظری سطوح عالی برنامه‌ریزی و سطوح کارشناسی سبب ابهام مفهومی، نبود تفاهم میان سطوح عالی، میانی و اجرایی و در نتیجه، ظاهر شدن گسست و به‌هم‌ریختگی در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی می‌شود و سیاست‌گذاران اهداف و راهبردهایی را تعیین می‌کنند که برای سطوح کارشناسی، ابهام نظری دارد. متقابلاً کارشناسان، طرح‌ها و برنامه‌هایی ارائه می‌کنند که از نگاه سیاست‌گذاران، مبهم و مشکوک است.

۶ عوامل ناکامی برنامه‌ریزی فرهنگی^{۱۳}

الف) نامشخص بودن سرمشق غالب در برنامه‌ریزی فرهنگی منظور از سرمشق غالب، آینده‌ای است که از تحلیل واقعیت‌ها و ارزش‌دوری‌ها و به طور دقیق‌تر، مجموعه‌ای از اطلاعات فنی، اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و فرهنگی که در

قالب تحلیلی خاص با نوعی داوری ارزشی توأم شده‌اند و نوعی «استنباط شخصی» از عوامل مؤثر بر فرهنگ و جهت‌گیری‌های بایسته آن در تصمیم‌گیران فرهنگی به وجود می‌آورند.

ب) فقدان دید علمی درباره اوضاع فرهنگی کشور در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، آنچه غالب است، نوعی نگرش فلسفی است. این نگرش شبه فلسفی، نگرشی محافظه‌کار، غیر کمی، غیر نظری، غایت‌گرا، ثبات‌گرا، کل‌گرا و عاجز از پیش‌بینی است. علاوه بر این، این نگرش شبه فلسفی، گاه با نگرش شبه فقهی ترکیب می‌شود. احکام فقهی که از جنس احکام اعتباری، ارزشی و تشریحی هستند، در ذهن برخی، مبنایی برای استخراج احکام تحلیلی و تبیینی می‌شوند. به این ترتیب، این دو شبه نگرش، فضای ذهنی تصمیم‌گیران فرهنگی را پر می‌کند و نوعی معرفت کاذب از عرصه فرهنگ پدید می‌آورد و ارائه برنامه‌ها و سیاست‌ها بر مبنای احکام و قضایای شرطی مبتنی بر این دو نگرش صورت می‌پذیرد. این مشکل هم از موانع اصلی برنامه‌ریزی موفق فرهنگی در کشور ماست.^{۱۴}

ج) نبودن توازن در فرایندهای سه‌گانه خط مشی‌گذاری فرهنگی

خط مشی‌گذاری فرهنگی (مانند سایر زمینه‌ها) حاصل تأثیر سه فرآیند مختلف بر یکدیگر است:

- فرآیند مبتنی بر قدرت نفوذ؛
- فرآیند سازمانی؛
- فرآیند عقلایی.

در فرآیند مبتنی بر قدرت نفوذ، رهبران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و گروه‌های با نفوذ، مسال‌های را مطرح می‌کنند و خواهان حل آن از جانب دستگاه‌های مسئول می‌شوند.

در فرآیند سازمانی، قوای مختلف حکمت و سازمان‌های مربوط، مساله را دریافت می‌کنند و می‌کوشند تا به مشکل مطرح شده در فرآیند قبل پاسخ گویند و پس از فرآیند سازمانی، فرآیند عقلایی آغاز می‌شود که شامل مجموعه‌ای از اقدامات برای

وضع خط مشی و ارزیابی خط مشی‌هاست. هر یک از این فرایندها باید جای مشخصی در خط مشی‌گذاری داشته باشد. اگر توازن میان این فرایندها بر هم خورد و یکی از فرایندها بر دیگران غلبه کند، نتیجه حاصل، چندان وافق به مقصود نخواهد بود.

یکی از مشکلات اصلی برنامه‌ریزی فرهنگی در کشور ما بر هم خوردن توازن و تعادل موجود، میان سه فرآیند فوق در مقاطع مختلف است. در اغلب موارد، توازن به نفع فرآیند مبتنی بر قدرت و نفوذ بر هم می‌خورد.

د) غلبه وسوسه «همه چیز با هم» در برنامه‌های فرهنگی برنامه واقعی، برنامه‌ای است که در آن نوعی اولویت‌بندی در اهداف وجود داشته باشد. گاه برنامه‌ریزان، تحت تأثیر فشارهایی که بر دستگاه برنامه‌ریزی وارد می‌شود، می‌کوشند تا اهداف ناسازگار با یکدیگر را در یک برنامه واحد بگنجانند. این‌گونه عمل کردن، برنامه را به یک بیانیه تبلیغاتی تقلیل می‌دهد. معمولاً در بیانیه‌های تبلیغاتی، همه هدف‌های جذاب و مطلوب در کنار هم آورده می‌شوند تا بر مبنای آنها بتوان همه اقشار و گروه‌ها را جذب و بسیج کرد. برنامه‌های فرهنگی پس از انقلاب، اغلب دچار این آفت می‌شوند که می‌کوشند همه مطلوب‌ها و اهداف ارزشمند را در درون خود جمع کنند. این کار باعث جذاب‌شدن برنامه‌ها می‌شود؛ ولی اثربخشی و کارآمدی آن به شدت کاهش می‌یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقاله جامع علوم انسانی

پانویست ها:

۱. دیدار رهبری با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲. عباسی، مقدمه‌ای بر چستی رصد فرهنگی، نامه فرهنگی، ش ۸۸ خرداد ۹۱.
۳. نگهداری، رصد فرهنگی ابعاد و راهکارها، نامه فرهنگی، خرداد ۹۱، ش ۵۸.
۴. اکبری، تجربیاتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، فصل‌نامه فرهنگ عمومی، زمستان ۸۱، ش ۳۳.
۵. تاجیک، تأمل آسیب‌شناختی بر فرهنگ در ایران، ص ۱۱۵.
۶. چلی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۷۵؛ صالحی امیری، الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی، برگ فرهنگ، ص ۸۹.
۷. صالحی امیری و خیرزی‌زاده، «ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه»، پژوهش‌نامه برنامه‌ریزی فرهنگی (۳)، ص ۳۶-۳۴.
۸. خادم، مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، ماه‌نامه مهندسی فرهنگی، بهمن و اسفند ۸۵، ش ۷۶.
۹. صالحی امیری، الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی، ص ۹۲-۹۳.
۱۰. همان، ص ۹۴.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ص ۹۷-۹۵.
۱۳. صالحی امیری و خیرزی‌زاده، «ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه